

## شیوه‌های قلعه‌گیری در شاهنامه

ناصر پازوکی

با مطالعه آثار، شواهد، قرائن و مدارک بدست آمده از زندگی انسان در روی زمین معلوم می‌گردد که نزاع، نبرد، درگیری و جنگ پیوسته با حیات و زندگی وی همراه و همگام بوده است. بیشترین مصنوعات انسانهای اولیه را ابزارهایی نظیر تبر، گرز، پیکان، سرنیزه و چاقوهای سنگی تشکیل می‌داده است که بخشی از آنها در جنگ با طبیعت و حیوانات وحشی و بخش دیگر برای نبرد و جنگ با هموعان و انسانهای دیگر بکار می‌رفته است.

جنگ با همه سختیها، تلخیها و دشواریها نه تنها هرگز از زندگی انسان جدا نشده؛ بلکه در مواقعی که به تثبیت حق و حقوق قوم، قبیله، طایفه یا ملتی منجر می‌گشته، بسیار گوارا و مطلوب بوده است.

در تاریخ هرگز تفکر، اندیشه، باور، دین، آئین و اعتقادی را نمی‌توان یافت که به تشویق و ترغیب پیروان خویش برای شرکت در جنگ، بخصوص جنگهای دفاعی نپرداخته باشد. علاوه بر آن هرگز ملت و فردی را نمی‌توان یافت که بدون لبخند زدن به روی جنگ و مصائب آن توانسته باشد دوام و بقا امنیت خود را در تاریخ حفظ کرده باشد. تاریخ ملتها، اقوام و سرزمینهای تمدن دنیای قدیم و جدید لبریز از شواهد، و مدارک و حوادثی است که بیانگر این حقیقت مسلم می‌باشد.

یکی از ملتها و تمدنهایی که توانسته در نبرد سرنوشت ساز تاریخ حیات و زندگی در مقابل انبوه تهاجمها، یورشها و حملات ویرانگر و خانمان برانداز بیگانگان ایستادگی نماید و حقانیت و شایستگی خود را برای بقا و حیات و استقلال سیاسی و فرهنگی به اثبات رساند، ایران و ایرانی می‌باشد.

ایرانی و تمدن ایرانی توانسته با کاردانی و لیاقت تمام، در مضاف با رقیبان سرسختی مانند یونان، روم، مصر، بابل، آشور، هند، عرب، ترک و مغول سالهای

متمادی مبارزه کرده و سرزمین و ملیت خویش را حفظ نماید. هر چند در برهه‌هایی از زمان، مغلوب سیاسی قدرتهای مهاجم گردید اما در همان شرایط با درایت و کیاست مردان بزرگ خود توانسته اقوام مهاجم را در فرهنگ غنی و پر بار خویش ذوب کرده و در نهایت بر آنها غلبه نموده و تابع فرهنگ ایرانی نماید. اینها همه حاصل ایثار، از خود گذشتگیها و لبخندی بود که بروی جنگ و نبرد زده شد.

شیوه‌های جنگی و ابزارهای آن در هر دوره از زمان متفاوت می باشد در قدیم از ابزار آلات جنگی خاصی چون نیزه، شمشیر، چاقو و... استفاده می شد که امروزه از نوع پیشرفته‌تر آن مثل توپ، اسلحه و... استفاده می شود، بحث اصلی ما در این مقاله طرح شیوه‌های قلعه گیری در کتاب شاهنامه فردوسی می باشد؛ و سعی شده است با مطالعه شاهنامه فردوسی، شیوه‌های تسخیر قلعه‌های نظامی و حصارهای دفاعی شهرها استخراج گشته و در اختیار علاقمندان قرار گیرد تا به مصداق گفته «گذشته چراغ راه آینده است» مورد بهره برداری قرار گیرد.

قبل از پرداختن به موضوع اصلی لازم است اشاره نمایم که شاید شهری را که در قدیم بدون حصار و برج و بارو بوده باشد نتوان یافت. هر حکومتی برای آنکه امنیت مناطق مسکونی تحت امر را تأمین نماید دستور به ساخت و استحکامات مورد نیاز دفاعی را صادر می کرده است. علاوه بر آن قلعه‌هایی نیز در نقاط سوق الجیشی و مناسب احداث می کردند تا در مواقع لزوم و حملات سخت مورد استفاده قرار گیرد. این قلعه‌ها گاهی پادگانهای نظامی یا انبارهای اسلحه و آذوقه بوده و گاهی نیز برای پناه دادن افراد ناتوان و پیر، زنان و کودکان و در مواقع اضطراری به جهت پناهگاه همگانی مورد استفاده قرار می گرفته است.

فردوسی در شاهنامه به موارد متعددی از اینگونه اقدامات اشاره می نماید که به عنوان نمونه به بیان برخی از آنها می پردازیم.

فردوسی داستان ساختن دژ «قلعه» هفتواد را اینگونه بیان می کند<sup>۱</sup>:

یکی دژ بکرد از بر تیغ کوه	شد آن شهر با او همه همگروه
نهاده بر آن دژ دری آهسین	هم آرامگه گشت و هم جای کین

۱ - فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه فردوسی، دنیای کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۴۵۴.

در جای دیگر که فردوسی از اقدامات شاپور سخن می گوید آمده است<sup>۱</sup>:

به پارس اندرون شارسانی بلند  
برآورده پاکیزه و سودمن  
کهن دژ به شهر نشاپور کرد  
که می گویند با داد شاپور کرد

از اقدامات بزرگی که برای تأمین امنیت بخشی از سرزمین ایران یعنی طبرستان و مازندران انجام شده و در تاریخ ثبت شده است احداث دیوار گرگان می باشد که فردوسی بنای آن را به نوشیروان نسبت داده است<sup>۲</sup>:

از اینگونه لشکر بگرگان کشید  
سوی تاج و تخت بزرگان کشید

و در جای دیگر می گوید:

نمانیم کین بوم ویران کنند  
همی غارت از شهر ایران کنند  
ز شاهی و از رأی و فرزاندگی  
نشاید چنین هم ز مردانگی

یکی باره از آب سرکش بلند  
به سنگ و به ساروج از ژرف آب  
بشش پهن و بالای او ده کمند  
برآورده تا چشمه آفتاب  
همانا کزین گونه سازیم بند  
ز توران به ایران نیاید گزند

.....

یکی پیر موبد بدان کار کرد  
بسیابان همه بیش دیوار کرد  
دری بر نهادند ز آهن بزرگ  
رمه یکسر ایمن شد از بیم گرگ

مسعودی در کتاب خویش بنای بسیاری از قلعه ها را نیز به نوشیروان نسبت داده و می نویسد<sup>۳</sup>:

«نوشیروان در مملکت خود سفرها کرد و بگشت و

۱ - فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه فردوسی، دنیای کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۴۶۵.

۲ - فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه فردوسی، دنیای کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۵۳۱.

۳ - مسعودی، علی ابن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۲۵۹.

بناها و قلعه‌ها و باروها استوار کرد و پادگانها نهاد» علاوه بر احداث بناهای استحکاماتی در نقاط مختلف، چنانچه یکی از آنها به عللی آسیب می‌دید بدون فوت وقت به تجدید بنای آن اقدام می‌کردند تا هرگونه روزنه امید دشمنان را به یأس تبدیل نمایند. فردوسی می‌نویسد:

بفرمود تا هر چه ویران شدست      کمان پلنگان و شیران شدست  
یکی شارسائی برآرند زود      بدو اندرون جای گشت و درود  
یکی باره‌ای گردش اندر بلند  
بدان تا ز دشمن نباشد گزند

نمونه‌های فراوان دیگری از این قبیل اقدامات در آثار و مدارک کتبی و کتب تاریخی می‌توان یافت که از بازگو کردن آنها بجهت جلوگیری از اطاله کلام خودداری می‌شود و به بیان موضوع اصلی می‌پردازیم.

در قدیم در تسخیر قلاع و فتوحات بر این نوع قلعه‌ها، از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌شد ولی از آنجا که در این گفتار سعی شده است که اولاً به شیوه‌هایی اشاره گردد که در شاهنامه بطور زنده آورده شده و ثانیاً دسته‌بندی اینگونه روشها، متناسب با چارچوب مورد طرح انتخاب گشته است لذا به مهمترین شیوه‌های فتح قلاع و شهرها در شاهنامه اشاره می‌گردد:

مهمترین شیوه‌های فتح قلاع و شهرها که در شاهنامه نقل شده است عبارتند از:

- ۱) گشودن قلعه از طریق جنگ و نبرد
- ۲) فتح قلعه با بکارگیری و با کمک ادوات و ماشین آلات جنگی
- ۳) تسخیر قلعه با استفاده از خدعه و نیرنگ
- ۴) گشودن قلعه از طریق شناسایی و شناخت راههای مخفی قلعه و راه نفوذ به آن
- ۵) فتح قلعه از طریق نقب زدن یا آتش زدن قلعه
- ۶) تسخیر قلعه از راه وصلت و خویشاوندی و سازش

در ادامه بحث ضمن شرح مختصر هر یک از شیوه‌ها به ذکر نمونه‌هایی از شاهنامه فردوسی می‌پردازیم.

۱) گشودن قلعه از طریق جنگ و نبرد:

یکی از شیوه های رایج و متداول که بیش از شیوه های دیگر در تسخیر قلاع و شهرها بکار گرفته می شد، «جنگ و نبرد» بود، حکومتها، فرماندهان، نیروهای نظامی لشگرها و افرادی که برای خود صلابت، قدرت و ابهت بیشتری قائل بودند، برای نشان دادن قدرت خویش با قهر و غضب تمام به قلعه ها حمله می کردند. آنان بدون هیچ قید و شرطی از راه جنگ و نبرد و با استفاده از تمامی تکنیکها و روشها سعی در مغلوب کردن طرف مقابل داشتند. مدافعان نیز با این تصور که چیزی از دشمن کمتر ندارند با صبر و استواری برای دفاع آماده می شدند و به هیچ وجه حاضر به مصالحه و سازش یا باج دهی نبودند. بسیاری از شهرها و قلعه ها در طول تاریخ، بدین طریق توانستند دشمن را دفع کنند و او را از رسیدن و دستیابی به مقصودش باز دارند. تعداد زیادی از قلعه ها و شهرها نیز در جریان این گونه نبردها تسخیر شده و ساکنانش کشته شدند. پیروزی نهایی در این شیوه از آن کسی بود که با اعتماد، نفس، ایمان و اعتقاد بیشتر می جنگید و از ایثار جان دریغ نمی کرد.

فردوسی در شاهنامه خود جنگ انوشیروان با فروریوس و گرفتن قلعه قالبینوس و انطاکیه را اینگونه بیان می کند<sup>۱</sup>:

وزان جایگه لشگر اندر کشید	بره بر دژی دیگر آمد پدید
که در بند او گنج قیصر بدی	نگهبان آن دژ توانگر بدی
بدان دژ نگه کرد بیدار شاه	هنوز اندر آن نارسید سپاه
بفرمود تا تیرباران کنند	هوا چون تگرگ بهاران کنند
بمردی سر آن باره را بستدند	بشهر و به دژ آتش اندر زدند
بدان دژ یکی جانور در نماند	بدان بوم و بر خاک و خاور نماند
همه گنج قیصر بتاراج داد	سپه را همه بدره و تاج داد
چو خورشید تابنده برگشت زرد	زگردنده یک نیمه شد لاجورد
از آن باره دژ نما نداند کسی	همه شارسان با زمین شد یکی
چنان شد دژ و باره و شارسان	گزین پس نینیی جزا زخارسان

۲) فتح قلعه با بکارگیری و کمک ادوات و ماشین آلات جنگی یکی دیگر از روشهای تسخیر و تصرف قلعه‌های نظامی و شهرهایی که دارای حصار و برج و باروی حصین و محکم بودند، استفاده از ماشین آلات جنگی زمان نظیر منجنیق، عراده، کشکنجیر، خرک و... بود که هر کدام از آنها نیز دارای انواع و کاربردهای مختلف بودند. مثلاً منجنیق انواع مختلفی داشته است و نویسنده کتاب آداب الحرب و الشجاعه می‌نویسد<sup>۱</sup>:

منجنیق بر چند نوع است:

۱) منجنیق عروس و آنرا به چهار سوی بتوان انداخت.

۲) منجنیق دیو

۳) منجنیق غوری دار

۴) منجنیق روان فر عراده یکروی و عراده گردان و عراده روان

انجام این شیوه همراه با پیشرفتها و ترقیهایی در زمینه ابداع، اختراع وسایل و لوازم جنگی بوده است. تنوع و تکامل این گونه وسایل و لوازم بسیار زیاد بوده و در هر دوره‌ای در جهت تکمیل و مجهز کردن آن تلاشهای گسترده‌ای صورت می‌گرفته است. استفاده از این شیوه و ماشین آلات جنگی بیشتر در تسخیر قلعه‌های دشتی و فتح حصار و شهرها بکار می‌رفت زیرا بیشتر قلاع کوهستانی در نقاطی قرار داشته‌اند که امکان حمل و بکارگیری ماشین آلات جنگی به آنها وجود نداشت.

نحوه استفاده و چگونگی کاربرد این ادوات و لوازم جنگی نیاز به آموزش و کار ورزی مخصوصی داشت و گروههای خاصی که کار آنها قلعه‌گیری بود بیشتر به این کار می‌پرداختند. روش کار بدین ترتیب بود که در ابتدا، گروههایی از سپاه، نقطه مورد نظر را که قصد حمله و رخنه در قلعه داشتند؛ در نظر می‌گرفتند و بازیرگبار قرار دادن برج و باروی آن، مجال را از مدافعان قلعه گرفته تا مدافعان توان اینکه افراد مهاجم را مورد هجوم قرار دهند نداشته باشند. آنگاه ارابه‌ها را به چهار پایان می‌بستند و با سرعت ماشین آلات جنگی را به نزدیک قلعه می‌رساندند و بدون فوت وقت سنگباران قلعه را

۱ - مبارکشاه، محمد بن منصور بن سعید، آداب الحرب و الشجاعه، احمد سهیلی خوانساری، انتشارات اقبال.

شروع می کردند. در همین حال عده ای دیگر خود را به درهای ورودی قلعه می رسانده و با ریختن نفت و دیگر مواد آتش زا سعی در آتش زدن دروازه ها می نمودند. فردوسی، ماجرای رزم کیخسرو با افراسیاب و تسخیر گنگ دژ را به کمک ماشین آلات جنگی چنین آورده است<sup>۱</sup>:

بسه لشگر بفرمود پس شهریار	یکی کنده کردن بگرد حصار
بدان کار هر کس که دانا بدند	به جنگ دژ اندر توانا بدند
دو صد باره ارابه و منجیق	نهاد از برش هر سوئی جاثلیق
دو صد چرخ بر هر دری باکمان	ز دیوار دژ چون سربد گمان
پدید آمدی منجیق از برش	چو ژاله همی کوفتی بر سرش
پس منجیق اندرون رومیان	ایا چرخها تنگ بسته میان
دو صد پیل فرمود پس شهریار	کشیدن ستونها به پیش حصار
یکی کنده ای زیره باره درون	بکنده نهادند زیرش ستون
پراکنده بر چوب نفت سیاه	بر آنکونه فرمود نیرنگ شاه
بدان چاره آن باره مانده بجای	بدان چوبها برگرفته به پای
بیک سو پر از منجیق و ز تیر	رخ سرکشان بود همچون ز زیر
بزیر اندرون آتش و نفت و چوب	زیر گرزهای گران کوه کوب

بهر چارسو ساخته کارزار

چنان چون بود ساز جنگ حصار

(۳) تسخیر قلعه با استفاده از خدعه و نیرنگ

سومین شیوه از شیوه های رایج برای فتح و تسخیر قلعه و شهرها، توسل جستن به فریب، خدعه و نیرنگ می باشد. این روش در وهله اول توسط گروهی بکار گرفته شد که افراد تحت پوشش آنها مدافعان کمتری را تشکیل می داد و در جنگ و نبرد و حمله آشکار توان مقابله با حریف خود را از دست داده بودند. این امر ممکن بود بر اثر نداشتن تجهیزات و ماشین آلات تهاجمی و یا بجهت از دست ندادن نفرات و امکانات بوده باشد. در وهله دوم این شیوه هنگامی بکار گرفته می شد که گروههای مهاجم از

طریق حمله مستقیم و سایر شیوه‌های تسخیر، نتیجه‌ای عایدشان نشده و به عنوان آخرین حربه به آن متوسل می‌شدند.

فردوسی ماجرای رستم را چنین نقل می‌کند که منوچهر، با کمال شجاعت و دلیری که داشت نتوانست بر قلعه سفید فارس غلبه یابد. لذا بعد از اینکه به دست نیروهای مهاجم دستگیر و محاصره گشت و از نیل به مقصد خود عاجز آمد شنید که محصول نمک در قلعه کم شده است، آنگاه چند تن از لشکریان خود را روانه کرد اصل ماجرا را از زبان فردوسی می‌خوانیم<sup>۱</sup>:

ترا ای پسرگاه آمد کنون	که سازی یکی چاره پرفسون
روی شاد دل با یکی کاروان	بدانسان که نشناسدت دیدبان
بر آرای تن چون تن ساروان	شتر خواه از دشت یک کاروان
ببار شتر بر نمک دار و بس	چنان رو که نشناسدت هیچکس
که بار نمک هست آنجا عزیز	به قیمت از آن به ندانند چیز
چو بشنید رستم بر آراست کار	بدانسان که بد در خور کارزار
ببار نمک در نهان کرد گرز	برافراخته پهلوی یال و پرز
ز خویشان تنی چند با خود ببرد	کسانی که بودند هشیار و گرد
ببار شتر در سلیح گوان	نهان کرد آن نامور پهلوان

رسید و ز که دیده بانش بدید	بنزدیک سالا مهتر دوید
بدو گفت کآمد یکی کاروان	شتر ده قطار است با ساروان
گمانم که باشد نمک بارشان	اگر پرسید مهتر از کارشان
فرستاد مهتر یکی را دمان	بنزدیکی مهتر کاروان
بدو گفت بنگر که تا چیست بار	بیا و مرا آگهی ده ز کار
فرود آمد از دژ فرستاده مرد	بر رستم آمد بکردار گرد
بدو گفت کای مهتر کاروان	مرا آگهی ده ز بار نهان
بپاسخ چنین گفت رستم بدوی	که رو نزد آن مهتر نامجوی



همین گویش از گفتمها یک بیک که در بارشاست یکسر نمک  
فردوسی داستان تسخیر «دژ الانان» را توسط فارن که نمونه دیگری از نیرنگ بازی  
است این گونه شرح می دهد که:

فردوسی به عنوان نماینده تور نزد دژبان می رود و ابراز محبت می کند. دژبان بدون  
تحقیق او را به داخل دژ راه می دهد. شب هنگام نماینده دروغین دروازه قلعه را می  
گشاید و مهاجمان وارد قلعه شده به قتل و غارت می پردازند.<sup>۱</sup>  
همچنین تسخیر روئین دژ در سرزمین توران را توسط اسفندیار از راه خدعه و نیرنگ  
را، فردوسی داستان آن را این گونه آورده است:<sup>۲</sup>

چنین گفت جنگی که این دژ به جنگ      بسال فراوان نیاید به چنگ  
مگر خوار گیرم تن خویش را      یکی چاره سازم بداندیش را

بجایی فرب و به جایی نهیب      گهی بر فراز و گهی در نشیب  
چو بازارگانان درین دژ شوم      نداند کسی از دژ که من پهلوم

اگر دیدبان دود بیند به روز      شب آتش چو خورشید گیتی فروز  
چنان دان که آن کارکرد منست      نه از چاره هم نبرد منست  
سپه را بپای و زاید در بران      زره دار با خود و با خود و گرز گران  
وزان جایگه ساروان را بخواند      به پیش شده تن بزانو نشاند  
بدو گفت صدا شتر سرخ موی      بیاور سزاوار بارنگ و بوی  
ازو ده شتر بار دینار کن      دگر پنج دیبای چین بار کن  
دگر پنج هر گونه ای گوهران      کجا تخت زرین و تاج گران  
بیاورد صندوق هشتاد جفت      همه بند صندوقها در نهفت  
صد و شصت مرد از یلان برگزید      کزیشان نهانش نیاید پدید  
یلان را به صندوقها در نشاند      بنده بر نهاد و از آنجا براند

۱ - فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، دنیای کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۳۸۲ تا ۳۸۵.

۲ - فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، دنیای کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۸، ص ۳۸۲ تا ۳۸۵.

سپهد به دژ روی بنهاد تفت  
 بکردار بازارگانان برفت  
 .....  
 بدژ نامداران خبر یافتند  
 فراوان بگفتند و بشتافتند  
 بپرسید هر یک ز سالار بار  
 کزین بارها چیست کایدنر بکار  
 چنین داد پاسخ که باری نخست  
 تن شاه باید که بینم درست  
 .....  
 چو دیدش فرو ریخت دینار و گفت  
 که باشهر یاران خرد باد جفت  
 .....  
 ز توران بخرم به ایران برم  
 دگر سوی دشت دلیران برم  
 بفرمود پس تا در سرای فراخ  
 به دژ در یکی کلیه در پیش کاخ  
 بروین دژ اند مرا ورا دهند  
 همه بارش از دشت بر سر نهند  
 .....  
 یکی کلبه‌ای ساخت اسفندیار  
 بیاراست همچون گل اندر بهار  
 .....  
 شب آمد یکی آتشی بفروخت  
 که نقش همی آسمان را بسوخت  
 چو از دیده که دیبان بنگرید  
 شب آتش و روز پر دود دید  
 .....  
 همه لشگر دژ براه آمدند  
 جگر خسته و کینه خواه آمدند  
 چو تاریک شد شب یل اسفندیار  
 بپوشید نوجامه کارزار  
 سر و بند صندوقها برگشاد  
 یکی تا بران بستگان جست باد  
 زخون بر در دژ همی موج خاست  
 که دانست دست چپ از دست راست  
 .....  
 بفرمود تا آتش اندر زدند  
 همه شهر توران بهم بر زدند  
 بروین دژ از جاست و کهرم نماند  
 جز از مویه و درد و ماتم نماند  
 وز آن جایگه سوی ایران کشید  
 همه گنج سوی دلیران کشید

همه شهر ایران بیاراستند

می ورود ورامشگران خواستند

۴) گشودن قلعه از طریق شناسایی و شناخت راههای مخفی قلعه و نفوذ به آن: قلعه‌های کوهستانی و دشتی و حصار و برج و باروی شهرها دارای راههای فرعی و کاملاً مخفی بودند و جزء عده معدودی از کارگزاران قلعه کسی از آن اطلاع نداشت. از طریق این قلعه‌ها بود که آنان می‌توانستند در مواقع اضطرار یا خطر، اقدام به ایجاد ارتباط با خارج نمایند و یا در مواقع خیلی حساس و خطرناک از طریق آن اقدام به فرار نموده و جان خود را از مهلکه نجات داده و پس از جمع آوری نیرو و لشکر به قلعه حمله نموده و دشمنان را از گرداگرد آن متواری کنند. این راهها بدلائیل یاد شده دارای اهمیت بسیار زیاد بوده است. در برخی مواقع که دشمن اقدام به محاصره طولانی مدت قلعه می‌نمود، از طریق همین راههای مخفی بود که ساکنان قلعه مایحتاج روزمره خود را از روستاهای اطراف یا طرفداران خود تأمین می‌نمودند.

محاصره‌کنندگان و مهاجمانی که موفق به فتح قلعه از طریق شیوه‌های دیگر نمی‌شدند، سعی می‌کردند این راهها را شناسایی و از طریق آن خود را بداخل قلعه برسانند و بدین وسیله قلعه را فتح نمایند.

فردوسی در بیان داستان «آمدن سهراب به دژ سفید»<sup>۱</sup> و جنگ او با هجیر، نگهبان دژ که منجر به اسارت هجیر شد، ماجرای «گرد آفرید» را اینگونه آورده که گرد آفرید دختری از ساکنان قلعه می‌باشد که به جنگ سهراب می‌آید و چون اسیر می‌شود، سهراب را فریب داده و به داخل دژ می‌گریزد. شب هنگام کژدم که حکمران قلعه می‌باشد همراه با گردآفرید و بقیه بزرگان دژ از راه مخفی می‌گریزند.

دژی بود کش خواندندی سپید	بدان دژ بود ایرانیان را امید
نگهبان دژ رزم دیده هجیر	که با زور دل بود و با گرز و تیر

.....

.....

بزرگ دژ اندر یکی راه بود	کجا کژدم زان ره آگاه بود
بینه بر نهاد و سر اندر کشید	بدان راه بیراه شد ناپدید

صبح، چون سهراب قصد تسخیر دژ می‌کند:

خروشی چو شیر شیان برکشید	چو آهنگ دژ کرد کس را ندید
ندیدند در دژ کسی سرفراز	بیامد در دژ گشادند باز
سورازان دژ دارو گردان بهم	بشب رفته بودند با کژدهم
بباره درون کژدهم را ندید	چو سهراب و لشکر بر دژ رسید

در فتوح البلدان آمده است<sup>۱</sup>: «گروهی از اهل علم را گفتند که: مسلمین چندین سال با اهل گور در جنگ بودند و کسی را یارای فتح آن نبود تا آنکه به دست ابن عامر فتح گردید. و فتح آن بدین سان روی داد که شبی، یکی از مسلمین نماز می‌گذارد. وی، انبان نان و گوشتی در کنار خویش نهاده بود. ناگهان سگی آمد و آن انبان بر گرفت و گریخت و از مدخلی پنهانی به شهر اندر شد. مسلمین بر آن مدخل بکوشیدند تا از راه آن به شهر وارد شدند و آن را فتح کردند».

فردوسی داستان فرار افراسیاب را از طریق راه مخفی گنگ دژ اینگونه شرح می‌دهد<sup>۲</sup>:

به ایوان بر آمد پس اسفندیار	پراز خون دل از درد و مزگان بر آب
بدان باره بر شد که بد کاخ اوی	بیامد سوی شارسازان کرد روی

وز آن جایگه خیره شد ناپدید	هش و رای او همچو سرغان پیرید
در ایوان که در دژ بر آورده بود	یکی راه زیر زمین کرده بود
که از لشکرش کس نه آگاه بود	که زیر دژ اندر چنان راه بود
از آن نامداران دو صد برگزید	بدان راه بیراه شد ناپدید

وزان روی راه بیابان گرفت

همه کشورش مانده اندر شگفت

در تسخیر قلعه یمن، که حاکم آن ضیزن بن جیمله بود، شاپور نیز از شیوه یاد شده استفاده کرده و فردوسی داستان آن را مشروحاً بیان می‌نماید.

(۵) فتح قلعه از طریق نقب زدن یا آتش زدن قلعه:

۱ - بلاذری، احمد، فتوح البلدان، ص ۱۴۵.

۲ - فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، دنیای کتاب، چاپ چهارم، ص ۳۱۹.

از شيوه های ديگر تسخير قلاع، نقب و سمج زدن در زير حصار و بارو و ديوار آنها بود. طول نقب ها گاهي به چند فرسخ مي رسيد. و به محوطه داخلي قلعه ختم مي شد. مهاجمان پس از رسيدن به آنجا در يك فرصت مناسب از آن خارج مي شدند و به محافظان قلعه هجوم مي بردند و با كشتن نگهبانان، زمينه را براي حمله بيرونيان آماده مي كردند، گاهي نيز اين نقب ها به دروازه ورودی قلعه مي رسيد و با شكستن يا آتش زدن آن راه نفوذ به قلعه فراهم مي شد.

فردوسي ضمن بيان داستان جنگ رستم با كافور مردم خوار، همه شيوه های بكار گرفته شده براي فتح قلعه و شكست دشمن را از طريق جنگ و نبرد بيان مي كند كه نتيجه نهايي عايد آنها نمي شود و در نهايت اقدام به حفر نقب کرده و مي گويد<sup>۱</sup>:

در دژ بستند و از باره تير فرو ريختند از پي دارو گير

.....  
 .....  
 ز سنگ و ز چوب و ز خشت و ز ني  
 كزين باره دژ بر آرند گرد  
 بزير اندرون راه آوردني  
 نباشد بدست بجز داوري  
 ز افسون تور و دم جاتليق

.....  
 .....  
 پي باره زان بس بكنند گرفت  
 ستونها نهادند زير اندرش  
 چو نيمي ز ديوار دژ كنده شد

.....  
 .....  
 دم آتش تيز و باران تير  
 چو از باره دژ به بيرون شدند  
 چه مایه بکشتند و چندان اسير

ز پیروز گشتن نیایش گرفت جهان آفرین را ستایش گرفت  
 فردوسی در نقل داستان «کشتن اسفندیار ارجاسب» «و کشتن اسفندیار کهرم» در  
 نحوه استفاده از این روش چنین سخن می‌گوید<sup>۱</sup>:

بفرمود تا آتش اندر زدند	همه شهر توران بهم بر زدند
به جایی پی نامداری نماند	به چین و به توران سواری نماند
تو گفتی که ابری بر آمد سپاه	ببارید آتش بدان رزمگاه
.....	.....
بروین دژ ارجاسب و کهرم نماند	جز از مویه و درد و ماتم نماند
.....	.....

همه باره دژ نبرد بر زمین

برآورد گرد از بر و بوم چین

۶) از شیوه‌های دیگر رایج قلعه‌گیری که در شاهنامه به آن پرداخته شده است، تسخیر قلعه از راه وصلت و خویشاوندی و سازش می‌باشد. درونیان «قلعه نشینان» و بیرونیان «مهاجمان و محاصره‌کنندگان» در مواقعی که برای رسیدن به هدف خود توان کافی نداشتند و یا بکارگیری شیوه‌های مختلف نتیجه‌ای عایدشان نمی‌کرد، سعی می‌کردند جریان را به گونه‌ای با مصلحت و خیر اندیشی خاتمه دهند، این اقدام در برخی مواقع به صورت موقتی انجام می‌شد و هر دو طرف منتظر فرصتی بودند تا توان کافی بیابند و سپس دشمن خویش را از پای در آورند. در موارد بسیاری نیز این کار با حسن نیت صورت می‌گرفت و تلاش طرفین بر این امر بود که فتنه بنشینند و نزاع برنخیزد.

علاوه بر شیوه‌های یاد شده طرق مختلف دیگری نیز برای تسخیر قلاع و شهرها وجود داشت که در کتب و اسناد و منابع تاریخی نقل شده و ما در اینجا فهرست وار بیان خواهیم کرد.

۱) برگرداندن مسیر رودخانه یا نهر آب برای ورود به قلعه یا شهر از مسیر آن.

۲) بستن سد بر روی رودخانه یا نهری که آب شهر را تأمین می‌کرده است و سپس

- شکستن آن برای جاری شدن آب و بردن شهر.
- ۳) از طریق جنگ روانی «ترساندن یا وعده های دروغین یا شایعه پراکنی».
- ۴) از راه محاصره های طولانی.
- ۵) از طریق جلب افراد دشمن.
- ۶) محاصره، جنگ کردن و سپس سازش و انعقاد پیمان صلح و غیره...<sup>۱</sup>

منبع:

فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، دنیای کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی